

چیزی نیست منم

- بوریا عالمی:** ظریف سوار بر یک ماشین مدل با رسید به چراغ قرمز و گفت: «ای بابا اینکه همهش قرمز که...» و زد روی ترمز. همین طوری با اعصاب خردو خاک شیر پشت فرمان نشسته بود و داشت فکر می‌کرد که برجام چه کند که ذات یک ماشینی از پشت در بهمش و ماشین ظریف شتر را ۳۰ سانت پرید جلو و نصفش جانی شد. عصبانی شد و گفت: «ای بابا»، و از ماشین پیاده شد و دید یک نیشان بهمش رده، رفت سمت راننده و گفت آقا این چه وضعش است؟ راننده گفت: «من دلوایسم و دلوایی ضربان قلب را زیاد من کرد و ضربان قلب که برود بالا فشار می‌رود بالا و فشار که بالا بیرون اختیار از دستم خارج می‌شود. این طوری شده که من حواسم نبود و دلوایی سبب شد بزنم به شما». ظریف گفت: «ای بابا حالا هرچی... خسارتی که زدی را جبران کن.» دلوایشه گفت: «چی را جبران کنم و چطور؟ من کل نیشام شنیده میلیون و ۳۰۰ هزار تومان ارز و کفش را هم بفروشم پولو چراغ ترمز ماشین مدل بابا رو شما نمی‌شود. حالا کاری به رانتمان نداشته باش ولی من خیلی گنجشک روزی‌ام، از کجا بیارم بدم؟ من فقط بلدم بزنم و بروم. الان هم چراغ قرمز بود مجبور شدم بزنم و بمانم. وگرنه همیشه خیلی پوشاک می‌مالم و در می‌روم...» و شروع کرد به گریه‌زاری و غش کرد که باید بدست پدرش شود. ظریف گفت: «ای بابا یک ماینند قانون بردن و پاید خسارت بدهی یا وابسی پلیس بیاید». دلوایشه غایت و ضعف کرد و داد و هوار راه انداخت که «چطوری بگم ندارم؟». ظریف گفت: «ای بابا زدی نصف ماشین جمع شده و جلوی پیشرفت ما را گرفته و این همه هزینه واسه ما ایجاد کردی و باعث ترافیک هم شدی. ولی کسی ندارد. دیگر شلوغ کن و مراغب باش دیگر نرنج به کسی.» دلوایشه تشکر کرد و سوار نیسانش شد. آقای ظریف با اعصاب خردو خاک شیر رفت و ماشین را روشن کرد و رفت و رفت و رسید به چراغ قرمز بعدی و زد روی ترمز و با خودش گفت «ای بابا چه شانس بدی و فکر این دلوایشه را نکرده بودم و ز ماشین را هم داغون کرد و رفت...» توی همین فکر و خیال بود که بکهو زاآلات یکی از پشت در بهمش و ماشین را تا کاپوت جلو کاملا جمع کرد و بدون استفاده شد. آقای ظریف عصبانی شد و خواست از ماشین پیاده شود که برود را راننده عقیبیه سنگ‌ها را او بکند. دید ماشین عقیبیه همان نیسانه است و راننده هم کله‌اش را از پنجره آورده بیرون و داد می‌زند: «چیزی نیست... نمم... زدم نکش از ماشین پیاده نشوو... چیزی نیست... خودیه... نمم...»

روزنامه

چهارشنبه ۲۰ آبان ۱۳۹۴ • ۲۸ محرم ۱۴۳۷ • ۱۱ نوامبر ۲۰۱۵ • سال سیزدهم • شماره ۲۴۴۵ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۴۸ • اذان مغرب ۱۷:۲۰ • اذان صبح فردا ۵:۱۰ • طلوع آفتاب ۶:۳۷

روزنامہ فردا

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

آروین
arvinmad@gmail.com



پیشخوان

گزارش‌نویسی داستانی -
روایی نام کتاب دیگری از استاد
ارتباطات، دکتر احمد توکلی
است که در مجبش گزارش
با رویکرد اجتماعی پرداخته،
است. در این کتاب که به سباق
دیگر کتاب‌های نشر تائیه تخصصی روزنامه‌نگاری
است به جزئیات بیشتری درباره این نوع گزارش‌ها
با ساختار روایی پرداخته شده است. گزارشگر در
جریان روایت داستان، به آنها جانی تازه می‌دهد، اما
برخلاف داستان، گزارش داستانی کاملاً برپایه یک
رویداد و اتفاق واقعی شکل می‌گیرد. قیمت این کتاب
۱۴۴۰ صفحه‌ای ۹ هزار تومان است.

تجربه دیگران

سوئیس ہم کی افسی ندارد!

کند که گوشت و سیب زمینی اش محلی است و در سوئیس تولید می شود. آن جان از آن استقبال نشده است؛ اما اگر زمینه صحبت از همکاری و سرمایه گذاری در زمینه تکنولوژی های پیشرفته صنعتی، داروسازی و نظیر اینها باشد، مسئله کاملا متفاوت می شود و ضمن توجه دقیق به منافع داخلی، از آن استقبال شده و مشارکت عمومی به شیوه های مختلف جلب می شود. به راستی که خردمندی ملی در سوئیس استوانه انتخاب سرمایه گذاری های مفید برای این کشور است.

رضا اسداللهی: اگر کی افسی بخواهد
استانداردهای سوئیس برای گوشت مرغ مورد
استفاده را رعایت کند، دیگر نمی‌تواند یک
جعبه پر از تکه‌های مرغ را با قیمت پایین‌تر
کند. مردم اینجا هم رغبت چندانی به مرغ‌های
فست‌فود و سبک زندگی ناسالم آمریکایی ندارند.
در نتیجه تنها شعبه کی افسی هم که ظاهراً
سال‌ها پیش در ژنو به راه افتاده بود، دوام نیاورد و
بسته شد؛ هرچند که منک‌والد هم در سوئیس شعبه
دارد و مرتب باید به منظور مطمئن کردن مردم از
سلامت مواد اولیه و برای منفعت حضورش تبلیغ

کزاری: نازکی‌های سخن پارسی در شوخی‌ها کم شده است

آنها به گونه‌ای زنده‌تر، زنده‌تر، آشکارتر و پایدارتر به جا مانده است. ما همواره می‌توانیم به شیوه‌ای شوخ و رفتار کنیم، اما اگر زمینه آن به هر بهانه‌ای، درست یا نادرست، وجود نداشته باشد بهتر است از چنین سخن و رفتاری بپرهیزیم. آنچه را ارزشمندتر است رد پای آنچه ارزنده است، ولی ارزش کمتری دارد، قربانی نکنیم.

❧ در تاریخ ادبیات فارسی می‌توان نمونه‌هایی از شوخی با قومیت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون را دید؟

آن‌چنان که پیش‌تر هم گفتیم ما نمونه‌هایی در سخن پارسی از شوخی‌هایی که بستر و زمینه آنها این ویژگی بوده، دیده‌ایم. شوخی و فرهنگ با اجتماعی است در ایران که تیره‌های گوناگون با هم زندگی می‌کنند، می‌توانیم یافت، اما هیچ‌کدام از این شوخی‌ها از سر دشمنی و کین‌توزی نبوده است. بهانه شوخی همین گوناگونی است. این بهانه تنها در ایران انگیخته نمی‌شود و نشده است؛ در سرزمین‌های دیگر هم که از دید فرهنگی و تاریخی با ایران شباهت دارند و تیره‌ها، فرهنگ‌ها و زبان‌های چند در آنها به کار گرفته می‌شود، این‌گونه شوخی‌ها را می‌توان دید. یکی از شوخ‌ترین سخن‌وران ایرانی که در شوخی آوازه بلند دارد، عید زاکانی است. اگر رساله دلگشای او را بخوانید که شوخ‌ترین یادگار اوست، آنجا با چهره‌هایی روبه‌رو می‌شوید که قهبرنام شوخی‌های عید به نام شهرهای ایران نام‌گذاری شده‌اند؛ شیرازی، کرمانی، قزوینی... و... این‌ها توان گفت عید با این شهرزودان دشمنی ورزیده است، خواست او از این شوخی‌ها خوار داشتن آنان نبوده است.

اگر سخن حتی نغز و نمکین هم آن چنان باشد که این حساسیت را برانگیزد تا هنگامی که این واکنش تند در میان است، می‌انگارم باید از آن بیهیزم، به‌ویژه در رسانه‌های فراگیر که دامنه‌ای گسترده دارند. من به درد دریغ از آن پدیده سخنی می‌گویم زیرا باور من به بارها به شیوه‌های گوناگون از آن خبر گرفته‌ام این است که همه تیره‌های ایرانی گرمی‌اند، ارزشمندند، در سرزمینی سپند، کهن و والا که ایران نام دارد مهباز و هم‌پهرواند. ایران را یکی از تیره‌های ایران به‌تنهایی به این پایگاه بلند نرسانده‌اند. خواست من از پایگاه بلند، پایگاه فرهنگی، اندیشه‌ای و منشی است، آذری، کرد، لر، بلوچ، تاجک، گیلک، مازنی و... همه سببی می‌آیند؛ همه به یک اندازه از این کشور بهره دارند چونان ایرانی با یکدیگر برابرند. آنچه مایه برتری یکی از آنها به دیگری می‌شود، ایرانی بودن است. آن تیره‌ای که بیشتر ایرانی مانده است، فرهنگ و پیشینه ایرانی را نزد آن تیره آشکارتر می‌توان دید. اگر تیره‌ها را از این دید با هم بسنجیم بی‌گمان به این دستاورد خواهیم رسید که تیره‌ای که زبان و فرهنگی دیگرسان دارند، ایرانی‌تر مانده‌اند زیرا زبان و فرهنگشان پیشینه ایرانی و نیکانی را بیشتر بازتاب می‌دهد در زبان و در ویژگی‌های فرهنگی مثل پوشاک و خوراک نابت مانده‌اند تا آن ایرانی که در شهرهای بزرگ زندگی می‌کند که شیوه زندگانی و چگونگی رفتار و منش‌ان دیگرگونه شده است. همین روی گویش‌ها و زبان‌های بومی به همان‌سان در فرهنگ‌ها و شیوه‌های بومی زندگانی را باید بیشتر ارج نهیم زیرا چیزیست ما در

گاه یک شوخی، گروه یا قومی را آزرده خاطر می‌کند. اتفاقی که این روزها بعد از مجرای برنامه فتنه افتاده است؛ یکبار دیگر این چالش را مطرح کرده که شوخی و مطایبه در زبان فارسی چه جایگاهی دارد؛ دکتر «میرجلال الدین کزازی» به پرسش‌های ما در این باره پاسخ داده است.

۷ آنچه می‌شود که شوخی حساسیت برانگیز می‌شود؟
اینکه شوخی در زمان و مکانی نادرست به کار رود یا
اینکه ویژگی‌های یک شوخی خوب را نداشته باشد؟
من می‌انگارم که این هر دو را کار حسدند. نغزی‌ها
و تازگی‌هایی که در سخن پارسی است و به‌ویژه در
طنز و سخن شوخ باید به کار گرفته شود. امروز که
دیده می‌شود. بیمی بزرگ و خطری بسیار زنان بار که
این گونه از سخن را آماج می‌گیرد این است که سخن
طنزآلود که بسیار ارزشمند و والست می‌تواند به ناگاه
به سخن ناپسند و زشت که ارزش است دگرگون یابد.
فروپگاهد. میان سخن نغز و نمکین یا لودگی مرزی است
بسیار باریک؛ آنچه ما بیشتر می‌بینیم در رسانه‌ها آلودگی
است تا سخن نغز و نمکین. این یکی سخن است.
سوی دیگر این است که ما در این روزگار در ایران زمین
با گونه‌ای آسیب‌پذیری و حساسیت رویه‌رو هستیم که
می‌تواند خشم‌انگیز باشد و واکنش‌های تند برانگیزد و
آن را همة فرسنگ تیره‌شناختی است؛ می‌تواند به ناگاه
دربار و راه فرسنگ اتوزولیک به کار می‌برد. این پدیده‌ای است
است بسیار زبان‌بر و به‌هیچ‌روی نباید به آن دامن زد.

بیشتر ببینید ، بهتر حس کنید



SAMSUNG SUHD TV 4K

با

نمایش نانو کریستال